

## دانی در حصار نگاهی به جایگاه و منزلت ابوریحان بیرونی در عرصه ادب فارسی

دکتر یدالله قائم پناه \*

### چکیده

ابوریحان نابغه بزرگی است که مانند بسیاری از نوابغ در عرصه‌های مختلف پژوهش و تحقیق نقش و رد پای پایدار و پر ثمر دارد. وی با تحقیقات علمی خود در حوزه‌های گونه‌گون علوم اثرگذار بوده و در حوزه علوم انسانی هم به حد کافی تأثیر گذاشته و بدین سبب از جانب نویسندگان و شارحان عرصه ادب فارسی مدام اکرام شده و شأن و منزلتش پیش چشم شاعران و شارحان مد نظر و التفات قرار گرفت.

نگارنده در این نوشتار گوشه‌ای از جایگاه و منزلت ابوریحان را که در ادب فارسی بازتاب داشته (اگر چه به اجمال) به تحریر آورده و برای علاقه‌مندان و خوانندگان این قسم از مطالب آفتابی کرده است. روش کار در این نوشته با بهره‌گیری از کتابخانه و تحلیل داده‌های گردآوری شده، صورت گرفته است.

**کلیدواژه:** ابوریحان بیرونی، ادبیات فارسی، منزلت، شأن و جایگاه.

---

\*. دکترای مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی. (Yadollah\_ghaempanah@yahoo.com)

## مقدمه

نگارنده بر آنم که چون ابوریحان بیشترین عمر خود را در دربار و قسمی را هم در زندان به سر برده و چون اسیری محترم به اسارت، روزگار سپری کرده است، از این روی پیوسته در حصاری از سلطه حاکمان و زندان محصور بوده و لذا این نوشتار را هم از آن جهت «دانای در حصار» نام نهادم. به هر صورت «دانای در حصار» نوشتاری است که در ارتباط با جایگاه ابوریحان بیرونی در عرصه ادبیات فارسی نگارش یافته است.

گستره ادبیات فارسی از جمله عرصه‌های افتخارآمیز است که در طول حیات خود توانسته است اقوال و افکار بزرگان علم و اندیشه را مکتوب کرده و در آغوش خویش کشد. چه اینکه شهسواران این عرصه، پیوسته نسبت به متفکران و خالقان آثار فاخر در حوزه علم و اندیشه به دیده تحسین و تکریم نگریسته‌اند و این امر ما را مجاب می‌کند تا در پی رد پای از ابوریحان، که ادیب و دانشمندی مشهور و به نام است در عرصه ادبیات فارسی باشیم، چون انتظار این است که نامداران ادب دوست و قدرشناسان قلم به دست در آثار خود از این عالم کم نظیر به نیکی نام برده باشند. بر این پایه نگارنده در متون ادب پارسی جستاری کرده و حاصل جستار را در سطور ذیل به رشته تحریر کشیده است. باشد که مقبول نظر آید.

## بیان مسأله

بی‌گمان ابوریحان در علوم و فنون عصر خود ماهر بوده و در حوزه‌های مختلف از علوم به ویژه در شاخه نجوم خالق آثاری گران‌بها و ماندگار است. چه اینکه پاره‌ای از

یافته‌های ابوریحان موجب پیشرفت و ترقی علم در حوزه‌های مرتبط و هموارگشتِ طریق محققان جهت ورود به میدان‌های علمی برای دست‌یازی به یافته‌های تازه‌تر شده است. با این حال آفتاب شهرتش چندان نیرومند نتاییده و در خور شأن و منزلتش فراگیر نشده، اگر چه آن اندازه توان داشته که جهان اندیشه را بی‌تأثیر نگذارد؛ لکن نه آن مقدار که وی را شایسته و بایسته بوده است.

بر این پایه در نوشتار حاضر سعی بر این است که به پرسش پیش رو پاسخ گو باشیم: ابوریحان بیرونی با توجه به اینکه یکی از نامداران عرصه اندیشه و علم است چه جایگاهی در بیان و نوشتار ادب فارسی دارد؟ با نظر به مطالب فوق و با توجه به شهرت و جایگاه رفیع و مقام علمی ابوریحان چنین به نظر می‌رسد که شهرت علمی و نقش‌آفرینی‌های بیرونی کم و بیش در آثار مشاهیر و بزرگان ادب پارسی بازتاب داشته و از این بابت می‌شود وی را با نامدارانی چون: ابن سینا، خواجه نصیر، افلاطون و ارسطو هم‌تراز دانست.

### پیشینه تحقیق

تا به حال تحقیقات و پژوهش‌های زیادی حول شخصیت و مراتب علمی و ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی و حتی اخلاقی ابوریحان صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات وافر به بار نشسته است که پاره‌ای از این آثار مستقل بوده چون: شرح حال نابغه شهیر ایران اثر علی اکبر دهخدا و پاره‌ای دیگر چون: نوشتارهای غلامحسین یوسفی در گرو تحقیقات و پژوهش‌های دیگری فرجام یافته است؛ با این حال آن اندازه که در خور شأن ابوریحان است و انتظار می‌رود (به‌ویژه به همت محققان ایرانی تحقیق و تفحص به خصوص در عرصه ادبیات فارسی) صورت نگرفته است.

### ضرورت و اهمیت تحقیق

بررسی جایگاه و منزلت ابوریحان در ادب پارسی با وجود اینکه می‌تواند موازین و دست‌آویزهای شهرت بزرگان را در منظر چشم شاعران و شارحان و نویسندگان نامدار گسترهٔ ادبیات نشان دهد؛ لکن در مقایسه با شأن ابوریحان کم‌ترین کاری است که در حوزهٔ شناساندن وی به نسل جدید بسیار تأثیرگذار تواند بود.

بر این پایه بی‌گمان مطالب فوق خود گویای ضرورت و اهمیت این تحقیق است، چه اینکه این تحقیقات و یافته‌های پژوهشی می‌تواند علت خوبی برای پیوند علم و ادب و جذب نسل جدید به آستان پژوهش‌های تازه‌تر باشد.

### نگاهی به حیات‌نامه ابوریحان بیرونی

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی در سال ۳۶۲ هجری قمری در منطقه خوارزم که امروزه آن را به نام کارا کلپاکسکایا می‌نامند و می‌شناسند دیده به گیتی گشود، کات و جورجانیه دو شهر بزرگ منطقه خوارزم هستند، بیرونی قریب کات به دنیا آمد و نام شهری که در آن چشم گشود به افتخار او بیرون نهادند.

پدر ابوریحان، ابو جعفر احمد بن علی اندیجانی، اخترشناس دربار خوارزمشاه بود و مادر ایشان نیز ماما بود. پدر ابوریحان را به دلیل حسادت و بدگویی از دربار اخراج کردند و پس از آن در روستایی در اطراف خوارزم ساکن شد. گفته شده دلیل شهرت او به بیرونی نیز به همین خاطر است.

ابوریحان بیرونی در دوران خردسالی علاقهٔ زیادی به کسب دانش نشان می‌داد و از همان زمان شروع به یادگیری علوم مختلف کرد. وی مطالعه و تحصیل علم را زیر نظر ریاضی‌دان و ستاره‌شناس مشهور ایرانی امیر ابو نصر منصور بن علی بن عراق آغاز کرد و در سن ۱۷ سالگی فعالیت‌های علمی مهم و ویژه‌ای را انجام داد. شیوهٔ مطالعه بیرونی دربارهٔ پدیده‌های طبیعت از آغاز جوانی، بیشتر بر اساس مشاهده و تجربه بوده است. ابوریحان

بیرونی اولین کسی بود که (به روش ساده اندازه‌گیری) شعاع زمین را اندازه‌گیری کرد و نیز گمانه‌زنی‌هایی را در باب امکان حرکت دورانی زمین به دور خورشید انجام داد. وی از فلسفه و رشته‌های نظری نیز بی‌اطلاع نبود؛ اما او شدیداً به مطالعه پدیده‌های قابل مشاهده در طبیعت گرایش داشت و نظرش به انسان معطوف بود.

ابوریحان بیرونی در عرصه علم و دانش تنها به گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان پیش از خود بسنده نمی‌کرد و بارها نظریه‌های دانشمندان پیش از خود، به‌ویژه ارسطو، را به نقد و چالش کشیده است.

وی موفق شد در هفتم خرداد ماه سال ۳۸۷ قمری، خورشید گرفتگی را رصد نماید. با وجود اینکه از آثار ایشان تنها یک پنجم باقی مانده است و بقیه آثارش از بین رفته است، از نوشته‌های او در مقایسه با سایر دانشمندان اطلاعات بسیاری عاید خواننده می‌شود.

به هر حال خدمت حقیقی بیرونی به علم این است که وی معلومات باستانی را به وجه احسن و به شیوه‌ای نیکو فراهم آورد و آن را در پرتو افکار و امعان نظر و تحقیق خویش ترجمه کرد، چون با وجود اینکه زبان مادری او خوارزمی بود، به عربی، یونانی، فارسی، سانسکریت تسلط داشت و چندین زبان دیگر را نیز درک می‌کرد. ابوریحان تعصب خاصی نسبت به فرقه‌های مختلف مذهبی نداشته و به نژادهای متفاوت هیچ‌گونه تعصب خاصی نشان نمی‌داده است.

زندگی ابوریحان بیرونی هم‌زمان با حکومت سامانیان، غزنویان و صفاریان بود که همه آنها از مشوقان علم و دانش بودند. ابوریحان به دلیل چیرگی در دانش‌هایی که امروزه به صورت فراگیر و جامع در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، نابغه‌ای بزرگ و دانشمندی برجسته به شمار می‌رود. که از جمله این دانش‌ها می‌توان به تاریخ، ادبیات، فلسفه، طبیعیات، ریاضیات، هندسه و ستاره‌شناسی اشاره کرد. بی‌گمان تایید و تصدیق گفتار فوق در گرو بررسی و مطالعه آثار ابوریحان بیرونی است؛ لذا در ادامه این مختصر با آثار گرانبهایی که اوراست آشنا خواهیم شد.

### آثار ابوریحان بیرونی

ابوریحان بیرونی در سال ۴۲۷ هجری قمری، زمانی که بیش از شصت سال سن داشت، فهرستی از آثار خود را تهیه کرد که در آن فهرست، از ۱۱۳ اثر نام برده بود، وی در ادامه حیاتش به کمک دستیاران و شاگردان خود توانست تعداد این آثار را افزایش دهد و بیش از ۱۵۳ اثر را گرد آورد؛ ولی متأسفانه با گذشت سال‌ها، از آن همه تنها ۳۵ اثر به جا مانده است که در ادامه لیستی از مهم‌ترین آنها تقدیم حضور می‌شود.

### مهم‌ترین آثار ابوریحان بیرونی

۱. آثار الباقیه (الآثار الباقیه عن قرون الخالیه)؛
۲. اسطرلاب (کتاب فی استیعاب الوجوه الممكنه فی صنعہ الاطرلاب)؛
۳. تحدید (تحدید نهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن)؛
۴. تسطیح (تسطیح الصور و تطیح الکور)؛
۵. التفهیم (التفهیم لاوائل صناعه التنجیم)؛
۶. الجماهر (الجواهر فی معرفه الجواهر)؛
۷. چگالی‌ها (مقاله فی النسب التي بین الفلزات و الجواهر فی الحجم)؛
۸. سایه‌ها (افراد المقال فی امر الاظلال)؛
۹. سدس (حکایه الاله الموسومہ بالسدس الفخری)؛
۱۰. صیدله (کتاب الصیدله فی الطب)؛
۱۱. قانون مسعودی، که نوعی دانشنامه است؛
۱۲. قره‌الزیجات؛
۱۳. ماللهند (تحقیق ماللهند من مقوله مقبوله فی العقل او مردوله) درباره اوضاع این سرزمین از تاریخ و جغرافیا تا عادات و رسوم و طبقات اجتماعی آن است؛
۱۴. مغالید (مغالید علم الهینه ما یحدث فی سطح بسیط الکره)؛
۱۵. مرها (تمهید المستقر لتحقیق معنی الممر)؛

۱۶. وترها (استخراج الاوتار فی الدائرة).

### درگذشت ابوریحان بیرونی

ابوریحان بیرونی در تاریخ بیست و دوم آذر ماه سال ۴۲۷ خورشیدی در غزنه در اوان انقلاب سلجوقیان و پادشاهی مسعود بن محمود غزنوی درگذشت و دنیا را به هواداران دنیا سپرد.

### شان و اعتبار ابوریحان در آثار اندیشمندان غربی

هر چند بیرونی در روزگار خود چندان شناخته نبود و پس از آن نیز کم کم به فراموشی سپرده شد، به طوری که سید حسین نصر می‌نگارد: «هیچ کسی در جهان اسلام، صفت دانشمندی برجسته را همراه با خصلت محقق و مصنف و مورخ دقیق، به اندازه ابوریحان بیرونی در خود جمع نداشته است. تنها ناکامی او، از لحاظ تأثیری که پس از خود می‌توانسته است داشته باشد، این است که هیچ‌یک از آثار او به لاتینی ترجمه نشده است.» (نصر، ۱۳۸۸، ص ۳۵) اما اکنون ترجمه کتاب‌های مهم او به زبان‌های مهم دنیا صورت گرفته است.

زاخاو که الآثار الباقیه و تحقیق ماللهند را ترجمه کرده و در شناساندن بیرونی به جهان غرب نقش مهمی داشته است، مرتبط با درست کاری بیرونی در کار پژوهش می‌گوید: «وی هم نسبت به شخص خویش و هم نسبت به دیگران، داوری سخت‌گیر است. چون خود به حد کمال صادق است، از دیگران نیز خواستار راستی و درستی است. هر کجا موضوعی را به درستی نفهمیده است، یا تنها بخشی از آن را فهمیده، خواننده را از این مطلب آگاه می‌کند و یا از خواننده می‌خواهد که نادانی او را ببخشد و یا با وجود عمر پنجاه و هشت ساله‌ای که دارد، وعده می‌دهد که دنبال مطلب را بگیرد و نتیجه‌ای را که با گذشت زمان به دست می‌آورد، منتشر سازد و تو گویی خود را در برابر مردمان مسئول می‌دانسته است. وی پیوسته حدود معرفت خویش را به درستی معلوم می‌کند و با وجودی

که اطلاع مختصری از عروض هندی دارد، آن اندازه‌ی مختصر را نقل می‌کند و در این کار تابع این اصل کلی است که خوب نباید فدای بهتر شود و گویا از آن بیم داشته است که عمرش کفاف ندهد و نتواند در مسألهٔ مورد بحث چنان که باید استقصای کامل کند. دشمن کسانی است که از گفتن جملهٔ «نمی‌دانم» بیم دارند که مبادا به نادانی خود اقرار کرده باشند و هر وقت با نقصی در راستی و صداقت رو به رو شده، اظهار خشم و تنفر کرده است». (همان، ص ۲۴۷)

جرج سارتن، در مقدمه‌ای بر تاریخ علم، دوره‌های تاریخ علم را به فصل‌هایی بخش کرده و هر فصل را به معرفی فعالیت‌های علمی نیم سده اختصاص داده؛ لذا هر فصل را هم به نام دانشمندی بزرگ نام‌گذاری کرده است. او بر قاعده فصل ۳۳ از کتابش را به عصر بیرونی نام‌گذاری کرده و در علت این کار بیان نموده که: «گراف نخواهد بود اگر بگوییم که این دوره نشانهٔ اوج فکر قرون وسطایی بود. رهبران بزرگ چندان فراوان بودند؛ (ابن یونس، ابن هبش، بیرونی، ابن سینا، علی بن عیسی، کرخی، ابن جبرول) که دست کم برای لحظه‌ای تاریخ‌نگار را مبهوت می‌سازند. گرچه همه اینان مردان ممتازی به شمار می‌رفتند، [اما] دو تن، سر و گردنی از دیگران برتر بودند. بیرونی و ابن سینا. بیش‌تر به خاطر اینان بود که آن عصر، این چنین درخشان و برجسته می‌نمود. این دو تن، که از قضا یکدیگر را می‌شناختند، با هم فرق بسیار داشتند. بیرونی مبین روحی پرتکاپو و نقاد بود و ابن سینا دارای روحیهٔ ترکیبی بود. بیرونی بیش‌تر کاشف بود و از این لحاظ، به آرمان علمی جدید نزدیک‌تر شد. ابن سینا یک سازمان دهنده، جامع‌العلوم و فیلسوف محسوب می‌شد. هر دو در وهلهٔ اول به یک اندازه اهل علم بودند و دشوار است یکی از این دو را انتخاب کنم. مگر به خاطر این که زندگی بیرونی، تصادفاً این عصر را کامل‌تر در بر می‌گیرد و از این رو می‌توان گفت نمایندهٔ کامل‌تری برای این عصر است». (سارتن، ۱۳۸۳، ص ۶۷۸-۶۷۷)



### شأن و اعتبار ابوریحان در تاریخ بیهقی

ابوالفضل بیهقی در آغازین پاره‌های مجلد دهم تاریخ خود از ابوریحان بیرونی و اعتبارش در نگارش وقایع تاریخی یاد کرده و ظاهراً با تأثیرپذیری از ابوریحان نقل اخبار و تحریر سرگذشت در گذشتگان را بر دو قسم دانسته و صریحاً بیان داشته: «و اخبار گذشته را دو قسم گویند که آن را سه دیگر نشناسند: یا از کسی بیاید شنید و یا از کتابی بیاید خواند و شرط آن است که گوینده باید که ثقه و راستگوی باشد و نیز خرد گواهی دهد که آن خبر درست است و نصرت دهد کلام خدا آن را، که گفته‌اند «لا تصدقن من الاخبار ما لا یستقیم فیہ الرأی» و کتاب هم‌چنان است که هرچه خوانده آید از اخبار که خرد آن را رد نکند، شنونده آن را باور دارد و خردمندان آن را بشنوند و فرا ستانند.» (بیهقی، ۱۳۹۳، ص ۷۱۵)

وی پس از بیان این مطلب در باب نگارش اخبار گذشتگان و تاریخ‌نگاری مردمان را هم از حیث التفات به تاریخ دو گروه دانسته و نگاه‌شده است: «و بیشتر مردم [متأسفانه] عامه‌اند که باطل ممتنع را دوست‌تر دارند، چون اخبار دیو و پری و غول بیابان و کوه و دریا که احمقی آن را هنگامه سازد و گروهی هم‌چون او گرد آیند و وی گوید در فلان جزیره‌ای دیدم و پانصد تن جایی فرود آمدیم در آن جزیره و نان پختیم و دیگ‌ها نهادیم چون آتش تیز شد و تبش بدان زمین رسید، از جای برفت، نگاه کردیم ماهی بود و به فلان کوه چنین و چنین چیزها دیدم و پیرزنی جادو مردی را خر کرد و باز پیرزنی دیگر جادو گوش او را به روغنی بیندود تا مردم گشت و آنچه بدین ماند از خرافات که خواب آرد نادانان را چون شب بر ایشان خوانند و آن کسان که سخن راست خواهند تا باور دارند ایشان را از دانایان شمرند و سخت اندک است عدد ایشان، نیکو فرا ستانند و سخن زشت بیندازند و اگر پست، که بوالفتح بستی رحمة‌الله علیه گفته است و سخت نیکو گفته است:

ان العقول لها موازین بها

تلقی رشاد الامر و هی تجارب

(همانا خرده‌ها را میزان‌هایی است که بدان درستی هر کار را باز می‌یابی و آن معیارها آزمایش‌هاست)». (همان، ص ۷۱۶)

بیهقی با این مقدمه به نگارش شرح و توصیف تاریخ خوارزم و رعایت تاریخ‌نگاری می‌پردازد و بیان می‌دارد نوشتار وی همه یا برگرفته از مشاهدات اوست یا شنیده‌هایی است مستند از افرادی موثق چه اینکه می‌گوید: «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام، التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینهٔ من است یا از سماع درست از مردی ثقه». بیهقی در ارتباط با سند معتبر و مرد ثقه نیز اظهار نظر کرده و می‌گوید: «و پیش از این به مدتی دراز کتابی دیدم به خط استاد ابوریحان و او مردی بود در ادب و فضل و هندسه و فلسفه که در عصر او چنان دیگری نبود و به گزاف چیزی ننوشتی». (همان) لذا ادامه می‌دهد: «و این دراز از آن دادم تا مقرر گردد که من در این تاریخ چون احتیاط می‌کنم و هر چند این قوم که من سخن ایشان می‌رانم، بیشتر رفته‌اند و سخت اندکی مانده‌اند و راست چنان است که بوی تمام گفته است:

ثم انقضت تلک السنون و اهلها

و کانهما و کانهما احلام

(سال‌ها و مردمش سپری شدند و گویی آن سال‌ها و آن مردم رویاهایی (گذرا) بوده‌اند)». (همان)

بیهقی در آغازین بیاناتش راجع به تاریخ مامونیان در خوارزم با اشاره به نام ابوریحان می‌گوید: «و [در] این اخبار خوارزم، چنان صواب دیدم که با مامونیان شوم چنان‌که از استاد ابوریحان تعلیق داشتم، که باز نموده است که سبب زوال دولت ایشان چه بوده است». وی در ادامه ذیل عنوان «قصهٔ خوارزم شاه ابوالعباس» بار دیگر از ابوریحان یاد کرده و به نقل از کتاب *المسامره فی اخبار خوارزم وی می‌نویسد: «چنین نشست بوریحان در مسامرهٔ خوارزم که خوارزم‌شاه بوالعباس مامون بن مامون (ره) باز پسین امیری بود که خاندان پس*

از کشتن او برافتاد». (همان) بیهقی در این قسمت مطالب ابوریحان را تا انتهای حکایت ابوریحان از مجلس خوارزم شاه و محمود گرفته تا دیگر ماجراهای آن روز ادامه می‌دهد. خلاصه بیهقی با نقل وقایعی از کتاب‌های ابوریحان در مجلد دهم تاریخ خود و با اشاره به نام، فضل و دانش وی در پاره پاره نوشته‌هایش نشان می‌دهد که:

اولاً ابوریحان تا چه اندازه در دربارها حضور و نفوذ داشته و تا چه حد می‌توانسته در اقدامات حاکمان تاثیر گذار باشد؛

ثانیاً با توصیفاتى که از فضل و دانش او می‌کند، واضح می‌سازد که ابوریحان در عصر خویش چه اعتبار و جایگاهی در میان اندیشمندان داشته و تا چه اندازه مورد وثوق جامعه بوده است؛

ثالثاً روشن می‌سازد ابوریحان در توصیف شخصیت‌ها اگر چه از شاهان بوده باشد، راستگو و شجاع بوده است؛ لذا بی‌محابا در وصف خوارزمشاه می‌نویسد: «چنان که وی را اخلاق ستوده بود، ناستوده نیز بود و این از آن می‌گویم تا مقرر گردد که میل و محابا نمی‌کنم»؛

رابعاً به مخاطبان خود اطمینان می‌بخشد که ابوریحان هم به مراتب، مردی قابل اعتماد است، چون آن چه او در آثار خود نگاشته از مشاهدات و تجاربش بوده، چنان که بیان داشته: «و هنر بزرگ‌تر، امیر ابوالعباس را آن بود که زبان او بسته بود از دشنام و فحش و خرافات، من که بوریحانم و مرا او را هفت سال خدمت کردم، نشنودم من که بر زبان وی هیچ دشنام رفت. و غایت دشنام او آن بود که چون سخت در خشم شدی گفتی: ای سگ!»؛ (همان، ص ۷۱۸)

خامساً معلوم می‌کند که ابوریحان بسیار محبوب امیر ابوالعباس بوده و تقرب فراوانی نزد وی داشته و بدین سبب در مجلس شراب‌خواری شاه حضور می‌یافته است، چه اینکه حکایت کرده: «خوارزمشاه را حکم به جایگاه بود، روزی شراب می‌خورد بر سماع رود و من پیش او بودم». (همان، ص ۷۱۹) وی چنان معتمد سلطان بوده که گاهی مأمور می‌شده تا کارهای خطیر و پنهانی برای سلطان انجام دهد، نمونه را وقتی خلیفه القادر بالله برای او

خلعت و عهد و لواء و لقب فرستاد و شاه از ترس محمود غزنوی ابوریحان را «از بهر مجاملت به پیشباز رسول فرستاد تا نیمه بیابان». ابوریحان خود اقرار دارد که من: «آن کرامت در سرّ از وی فراستدم و به خواریزم آوردم و بدو سپردم». (همان، ص ۷۱۸)

بر این پایه، شأن و منزلت ابوریحان ایجاب می‌کرده که خواریزمشاه وی را به عنوان نماینده اهل علم و ادب تکریم کرده و با وی برای حل مشکلات به مشورت نشیند». (همان، ص ۷۱۹)

### باز تاب نام و نقش ابوریحان بیرونی در چهار مقاله نظامی عروضی

دیگر متن منثوری که در آن از ابوریحان بیرونی سخن به میان آمده چهار مقاله نظامی عروضی است. ادیب سمرقند که در قرن پنجم، ششم می‌زیسته شهرت و اعتبار ابوریحان را آن اندازه درک کرده که بتواند از نام و آثار وی به عنوان منبعی موثق و قابل اعتماد بهره گیرد.

نظامی عروضی در آغاز مقاله سوم که از نجوم بحث می‌کند، از ابوریحان و کتاب *التفهیم* وی بهره‌مند می‌شود.

اینکه نویسنده‌ای چون نظامی عروضی کلام خود را با نقل قول و ذکر نام ابوریحان آغاز می‌کند، جز این نیست که او را در عرصه علم و اندیشه و صدق گفتار شدیداً قابل اطمینان و اعتماد می‌دانسته است. چه اینکه وی در آغازین سطور مقاله سوم می‌نویسد: «ابوریحان بیرونی در کتاب *التفهیم فی صناعه التنجیم* باب اول، بگوید که مرد، نام منجمی را سزاوار نشود تا در چهار علم او را غزارتی نباشد؛ یکی هندسه، دوم حساب، سوم هیئت، چهارم احکام». (نظامی عروضی، ۱۳۳۱، ص ۸۵)

نظامی در ادامه به توضیح و تشریح چهار علم یاد شده پرداخته و در خاتمه هر یک از این علوم به معرفی نامدار یا نامدارانی در آن عرصه با اثر یا آثار معروفی که دارند می‌پردازد.

سمرقندی در پایان توضیح و تشریح علم «احکام» که بخشی از علم نجوم است، ابوریحان را به عنوان یکی از نامداران این عرصه معرفی می‌کند و می‌گوید: «اما علم احکام از فروع علم طبیعی است و خاصیت او تخمین است و مقصود از او استدلال است از اشکال کواکب به قیاس با یکدیگر... و مشتمل است بدان‌چه برشمردیم تصانیف ابو معشر بلخی و احمد عبدالجلیل سجزی و ابوریحان بیرونی و گوشیار جیلی». (همان ص ۸۶)

نظامی حکایت دوم از مقاله سوم را هم به قصه حضور ابوریحان بیرونی در دربار اختصاص داده، این حکایت با فرجامی ناخوشایند پایان می‌یابد. چه اینکه صاحب چهار مقاله در این حکایت مجادله سلطان غزنوی با ابوریحان را ترسیم کرده و نشان می‌دهد که محمود غزنوی با به سخره گرفتن علم نجوم در پی آن است که ابوریحان را رسوا و به قولی سکه یک پول کند و لذا از وی می‌خواهد مشخص کند که سلطان از کدامین چهار در خروجی که در آن حصار بوده، خارج خواهد شد. ابوریحان به کمک زیج و اسطرلاب پیش بینی درستی می‌کند و این امر سلطان را ناپسند آمده و دستور می‌دهد وی را از بام به زمین اندازند و ابوریحان از این حادثه جان سالم به در می‌برد و سلطان به وی می‌گوید: این اتفاق را دیگر نمی‌دانستی ابوریحان جواب می‌دهد، می‌دانستم و این پیش‌بینی خود را اثبات کرد. این پاسخ بیرونی موجب شد خشم محمود بیشتر برانگیخته شود و دستور به حبس ابوریحان دهد. پس ابوریحان شش ماه در حبس سلطانی بماند.

حکایت سوم از مقاله سوم هم وصف حال ابوریحان است در این حکایت آمده: غلامی که مأمور به خدمت ابوریحان در حبسگاه بود، در گذرگاهی فالگویی را می‌بیند و دو درهم به وی می‌دهد و فالگو به وی می‌گوید: عزیزی از تو به رنج است؛ اما به زودی خلاص می‌شود، غلام مژده به ابوریحان می‌رساند؛ ولی ابوریحان غلام را به حکم هدر دادن مال شماتت می‌کند.

از سوی دیگر اتفاق چنان می‌افتد که احمد حسن میمندی در شکارگاه حال سلطان را خوش می‌یابد و از وی حکم آزادی ابوریحان را می‌گیرد.

سلطان محمود بر پایهٔ توصیفات احمد مبنی بر استادی و دانایی ابوریحان خطاب به وی می‌گوید: «خواجه بدانند که من این دانسته‌ام و می‌گویند که این مرد را در عالم نظیر نیست مگر بوعلی سینا، لیکن هر دو حکمش بر خلاف رأی من بود و پادشاهان چون کودک خُرد باشند، سخن بر وفق رای ایشان باید گفت تا از ایشان بهره‌مند باشند». (همان، ص ۹۱) و دردا که این حصار سلطانی کاری کرد که: «ابوریحان از آن پس سیرت بگردانید و این یکی از شرایط خدمت پادشاه است، در حق و باطل با او باید بودن و بر وفق کار او را تقریر باید کرد».

نظامی در حکایت پنجم از مقاله چهارم هم از شأن و منزلت ابوریحان یاد کرده و می‌نویسد: «ابوالعباس مأمون خوارزمشاه وزیری داشت: نام او ابوالحسین احمد بن محمد السهیلی، مردی حکیم طبع و کریم نفس و فاضل، و خوارزمشاه هم چنین حکیم طبع و فاضل دوست بود و به سبب ایشان چندین حکیم و فاضل بر آن درگاه جمع شده بودند، چون ابوعلی سینا و ابوسهل مسیحی و ابوالخیر خمار و ابوریحان بیرونی و ابونصر عراق». وی در ادامه جایگاه هر یک از این نامداران علم و دانش را تبیین می‌کند و نظیری بر هر کدام معرفی می‌نماید. در حق ابوریحان می‌گوید: «و ابوریحان در نجوم به جای ابومعشر و احمدبن عبدالجلیل بود» و کس را پوشیده نیست که این دو تن از مشاهیر علم نجومند.

صاحب چهار مقاله در ادامه به توصیف و بیان مجالست اندیشمندان و احضار آنها به نزد سلطان محمود می‌پردازد و می‌نویسد: «این طایفه در آن خدمت از دنیاوی بی‌نیازی داشتند و با یکدیگر انسی در محاورت و عیشی در مکاتبت می‌کردند. روزگار برنپسندید و فلک روا نداشت، آن عیش بر ایشان منغص (مکدر) شد و آن روزگار بر ایشان به زیان آمد. از نزدیک سلطان یمین الدوله محمود معروفی رسید با نامه‌ای، مضمون نامه آنکه: شنیدم که: در مجلس خوارزمشاه چند کس اند از اهل فضل که عدیم‌النظیرند. باید که ایشان را به مجلس ما فرستی، خوارزمشاه خواجه حسین میکال را که [نامه‌رسان محمود بود] به جای نیک فرود آورد و پیش از آنکه او را بار داد، حکما را بخواند و این نامه بر ایشان عرضه کرد و گفت: محمود قوی دست است و لشکر بسیار دارد و خراسان و هندوستان ضبط

کرده است و طمع در عراق بسته، من نتوانم که امثال او را امثال ننمایم و فرمان او را به نفاذ نپیوندم، شما در این چه گوید؟، ابوعلی و ابوسهل گفتند: ما نرویم؛ اما ابونصر و ابوالخیر و ابوریحان رغبت نمودند».

روز دیگر میکال را بار داد نیکویی‌ها پیوست و گفت آن دو رفته‌اند و لکن ابونصر و ابوریحان و ابوالخیر بسیج می‌کنند که پیش خدمت آیند». (همان، ص ۱۱۷-۱۱۶ با کمی دخل و تصرف)

حکایت با شرح گریز بوعلی سینا و همراهانش ادامه می‌یابد و واضح می‌گردد که سلطان بیش از اینکه در پی ابوریحان و همراهانش باشد در طلب بوعلی سینا بوده است. گفتنی است آنچه از این حکایت‌ها حاصل آید این است که:

اولاً ابوریحان در شجاعت و صراحت بیان و اظهار نظر بی‌محابا، مردی ستودنی است. چه اینکه وی به کردار و گفتار نشان می‌دهد که بر مقتضای علمش سخن می‌گوید و بر وفق دانسته‌هایش عمل می‌کند و سلطان را صرفاً به خاطر سلطه و قدرت بر دانش و دانشی مردمان برتر نمی‌داند و به تکریمش کمر نمی‌بندد. به تعبیر دیگر علم را در پیش پای قدرت ذبح و قربانی نمی‌کند؛ ثانیاً واضح می‌نماید که عالمان و اندیشمندان، در دربار سلطان محمود چندان بی‌بیم جان و آسوده‌خاطر نبوده‌اند و استبداد و خشم و غضب و اقتدار ظالمانه غزنوی موجب دربه‌داری و گریز اندیشمندان بزرگی چون ابن سینا از دربار و پشت پا زدن به صیلات و بخشش‌های محمودی بوده است؛

ثالثاً روشن می‌کند اگر چه سلطان محمود در حق بیرونی بی‌انصافی و ستم کرده؛ اما از شأن و منزلت علمی او هم واقف بوده، محمود او را نظیر ابن سینا می‌دانسته، چه بسا شخص دیگری به جای ابوریحان بود یا آن مقدار از علم و دانش برخوردار نبود، از خشم و تیغ سلطان جان به سلامت نمی‌برد؛

رابعاً بیانگر آن است که ابوریحان را اعتقادی به فالگویی و خرافات نبوده و دوست نداشته که نزدیکان و کارگزاران او هم در دام خرافه و فال و این قبیل مسایل گرفتار آیند.

### بازتاب نام و نظر ابوریحان در سروده‌های مسعود سلمان

مسعود سعد یکی از پرآوازه‌ترین شاعران دربار غزنوی است که روزگاری پرفراز و نشیب را در دربار و حبسگاه تجربه کرده و دفتر شعر و ادب را مایه و رونق بخشیده و در دوران سلطان ابراهیم و پسرش سیف الدوله محمود غزنوی یکه‌تاز میادین رزم و بزم بوده است. وی در قصیده‌ای که از سر بی‌دردی و شادخواری سروده شده، از ابوریحان و التفهیم او یاد می‌کند. این قصیده که در مدح سیف الدوله محمود سروده شده، بیست و چهار بیت است.

مسعود سعد سلمان در این سروده با اشاره به طالع سعد سیف‌الدوله مدح خود را به پیشینی‌های دقیق مندرج در التفهیم ابوریحان پیوند می‌زند و تلویحاً به مخاطب می‌رساند که درک و دریافت ابوریحان از فنون و دقایق علم نجوم دقیق و قابل اعتماد است. علاوه بر این، این امر بیانگر شهرت و منزلت ابوریحان و دفتر التفهیم در زمانه سعد سلمان به ویژه در نزد اهل قلم و دانش است.

این سروده حاصل زمانی است که شاعر به سی سالگی رسیده و در رکاب سیف‌الدوله محمود (که از سوی پدر به فرمانروایی هند منصوب شده) به هندوستان آمده. مسعود در این دوران که با سال (۴۶۹ هـ. ق) مطابق است قصاید بسیاری در ستایش شاهزادهٔ غزنوی و توصیف جنگ‌ها و پیروزی‌های او سروده. (سعد سلمان، ۱۳۶۴، ص ۸) وی در یکی از آنها که مد نظر نگارنده است می‌گوید:

به سال پنجه ازین پیش گفت بوریحان

در آن کتاب که کردست نام او تفهیم

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت تی و سین و سه جیم

(همان، ۱۳۳۹، ق ۱۹۸، ص ۳۳۳)



بر این پایه می‌توان تصور کرد که شأن و منزلت ابوریحان به حدی بلند و بزرگ بوده و از حیث اعتبار علمی به حدی اعتبار داشته که شاعر توانمندی چون مسعود سعد سلمان هم جهت اعتبار بخشی به سخن، سخن خود را به نام و کتاب او ارجاع می‌داده است.

### نقش ابوریحان بیرونی در مفاخره‌های ادیب‌الممالک

ادیب‌الممالک به حق یکی از تواناترین شاعران ادب فارسی در عرصه نظم است. وی قطعه‌ای دارد تقریباً نود بیتی که در ذم و نکوهش وزیر عدلیه وقت و ستایش خویشتن سروده است و در آن به ظلم و ستم وزیر اشارات فراوان دارد. این قطعه مملو از تلمیحات است و مطلع آن با:

شنیدم از پی یک لمحّه خواب مؤمن را

ثواب طاعت چهل ساله آید از یزدان

آغاز می‌شود و با مفاخره و یادکرد برتری‌های شاعر در عرصه علوم و فنون مختلف با التفات به نامداران علمی که در هر قسم از دانش و فن با ذکر نامشان تمام می‌شود. بنابراین التفات و توجه به نام ابوریحان و شهرت وی در علم ریاضی موجب مفاخره شاعر شده و لذا سرفرازانه می‌گوید:

ز رشک کلکم حسرت همی خورد و طواط

ز شرم نطقم خجلت همی برد سبحان

شود به نثر ثنا گسـترم ابواسـحاق

ز من ریاضی تحصیل کرده بوریحان

(فراهانی، ۱۳۱۲، ص ۴۱۱)

ادیب با عنایت و احترام به اهل بیت پیامبر در قصیده‌ای نسبتاً بلند که به مناسبت روز میلاد قائم اهل بیت نبوت سروده، با افتخار خود را هم‌تراز بوعلی سینا و ابوریحان بر شمرده و می‌گوید:

گرچه سروسامان غلامی تو دارد  
اندرون سامان بهتر ز بنی سامان است  
چون گشاید کتب دانش و آید به سخن  
بعوعلی سینا یا خواجه ابوریحان است

(همان، ص ۱۰۲)

خلاصه مفاخره‌های ادیب الممالک حکایت از آن دارد که ادیب با وقوف به شأن و منزلت ابوریحان و ابوعلی سینا، برخوردار از آن شأن و مقام را برای خود افتخاری بس بزرگ می‌دانسته است.

### شأن و منزلت ابوریحان و التفات دهخدا به وی

در میان ادیبان و علمای حوزهٔ ادبیات فارسی می‌توان گفت، علی اکبر دهخدا، التفات تام و تمام به ابوریحان بیرونی داشته است. دهخدا با همت و توانمندی ستودنی خود اقدام به نوشتن شرح حال نابغهٔ شهیر ایران ابوریحان محمد بن احمد خوارزمی بیرونی کرده و به مناسبت هزارمین سال تولد آن نابغهٔ شهیر شرق، به مجله آموزش و پرورش تقدیم داشته. امروزه این اثر مستقلاً چاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است.

در این نوشتار به گفتهٔ نشردهندگان آن: «قارئین [و خوانندگان] گرام درمی‌یابند، در این ترجمه (= نوشته) تنها به شرح حیات مادی خشک و تعیین سال تولد و وفات، قناعت نشده؛ بلکه مقام بلند این فیلسوف در علوم ریاضی و هیئت و مکانیک شامخ او در حکمت طبیعی و ادب با فحوص و استقصای خاص بی‌اطناب‌های مُمَل و ایجازهای مُخل ترسیم و تعریف شده، چنان‌که خوانندهٔ کنجکاو را از فحوص نویی نیاز و از کاوش و پژوهش جدید مستغنی می‌سازد.» (دهخدا، ۱۳۵۲، ص ۳)

این بیان اگر چه با کمی اغراق همراه است؛ اما در عین حال شامل دو نکتهٔ مهم نیز هست. یکی اینکه مقام شامخ و منزلت گران‌پایهٔ ابوریحان موجب التفات تام و تمام دهخدا

نسبت به وی شده و دو دیگر اینکه دهخدا در تحقیق و پژوهش و نوشتار خود انصافاً با تمام وجود جستار کرده و سنگ تمام گذاشته است.

### تأثیر پایدار ابوریحان در شرح شارحان ادب پارسی

رد پای ابوریحان و آثارش در شرح شارحان به ویژه در توضیح اعلام جغرافیایی و صد البته در تبیین اصطلاحات نجومی چنان پررنگ است که قابل انکار نیست. چه اینکه در شروح متعدّد نظم و نثر فارسی نام ابوریحان یا آثار و اقوال ابوریحان سمع و نظر خواننده را تا اعماق جان می‌نوازد. البته شایان ذکر است که از میان آثار وی به کتاب‌های *التفهیم*، *آثار الباقیه* و *ماللهند* بیشتر از دیگر کتب و مقالات این دانای در حصار استناد شده است؛ اما هر چه هست حکایت از آن دارد که تأثیر علمی و ویژگی‌های اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و رفتارهای جمعی و فردی ابوریحان در گستره علوم و ادب فارسی پایدار بوده و در جریان است. نمونه را در اغلب آثاری که به همت و قلم غلامحسین یوسفی خلق یا شرح و توضیح شده، از *بوستان* و *گلستان* سعدی گرفته تا *چشمه روشن* و *شرح قابوس‌نامه* و غیره یاد کرد و استناد به *التفهیم* و *آثارالباقیه* و *ماللهند* در تبیین و توضیح واژگان و ترکیبات معمول است؛ واژگان و ترکیباتی چون: اعتراض، اقبال و ادبار، اوساط و حصار (در علم نجوم) ستاره سوخته، ارباب مثلثات، انتکات و بسیاری دیگر.

در شرح ابیاتی از دیوان انوری به قلم محمدتقی مدرس رضوی هم برای توضیح و تبیین واژگان دوران و کف‌الخصیب از کتاب *التفهیم* ابوریحان استفاده شده است. (ر.ک: انوری، دیوان، ج ۲ ص ۱۰۵۷-۱۰۵۵) نیز در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی به خامه میرجلال‌الدین کزازی ضمن اینکه از ابوریحان به عنوان استاد بزرگ یاد شده، کم و بیش برای تبیین واژگان به کتاب *التفهیم* استناد شده است. (ر.ک: کزازی ۱۳۸۸، ص ۲۸۷ و

این همه حکایت از آن دارد که ابوریحان در کسب دانش و فنون زمان خود به مراتب عالی دست‌یازیده و با تحقیق و تفحص دقیق و نوآوری‌های مستند و محرز شده و با نگارش واقعیت‌های علمی و تاریخی توانسته است، آثاری قابل استفاده برای قرون متعدد خلق کند و با ویژگی‌های خاص فردی و اجتماعی موفق شده، اعتماد و التفات عالمان و پژوهندگان عرصه‌های مختلف علوم از جمله عرصهٔ ادب فارسی را به خود جذب و متوجه سازد.

### نتیجه

این نوشتار به روشنی عیان می‌کند که در طی قرون علما و اندیشمندان از جمله ادبای ادبیات فارسی به ابوریحان التفات و توجه داشته‌اند؛ لکن شأن و منزلت علمی وی چنان که در جهان غرب دیده شده، در ایران و به ویژه در عرصهٔ ادبیات فارسی به صورت فراگیر و گسترده ترسیم نشده و با گذر زمان هم چهرهٔ علمی و فرهنگی وی در گسترهٔ ادب فارسی روز به روز کم‌رنگ‌تر می‌شود؛ لذا یقیناً اگر از زمانی که ابوریحان از قید حیات ناسوتی رهایی یافته تا به امروز، بهرمندی‌های صورت گرفته از آثار و اقوال وی در نظر گرفته شود و با کل آثار خلق شده در عرصهٔ ادب فارسی سنجیده گردد، متأسفانه باید گفت، یافته‌های موجود بسیار کم‌تر از آن خواهد بود که انتظار می‌رود، باشد.

با این حال نویسندگانی چون: بیهقی، نظامی عروضی و دهخدا و شاعرانی از قبیل مسعود سعد سلمان، ادیب الممالک فراهانی و شارحانی از طیف محمدتقی مدرس رضوی، غلامحسین یوسفی و میرجلال‌الدین کزازی که به حق در عرصهٔ ادبیات از نامدارانند؛ ضمن تبیین مقام و منزلت علمی ابوریحان و با بهرمندی از آثار وی به ویژه کتاب *التفهیم* تأکید بر آن دارند که ابوریحان امانت‌داری صادق، منجمی هم‌طراز ابومعشر، حکیمی صریح‌البیان،

مشاوری امین و ... بوده است و لذا با وجود اینکه در گذر زمان از نامرادی‌های واقع در ایام حیاتش زیان دیده و از بی‌مهری‌های فراوان که تا به حال در حقش شکل گرفته، شأن و منزلت وی در نظر اندیشمندان و شاعران بلندپایه ادبیات فارسی پیوسته بلند بوده و هم‌چنان قابل تقدیر و ستایش است.



## منابع

- انوری، علی بن محمد. (۱۳۷۲)، دیوان (چاپ سوم)، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۵۲)، شرح حال نابغه شهیر ایران ابوریحان محمدبن احمد خوارزمی بیرونی، تهران: وزارت فرهنگ.
- سارتن، جرج. (۱۳۸۳)، مقدمه‌ای بر تاریخ علم (چاپ دوم)، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سعد سلمان، مسعود. (۱۳۳۹)، دیوان، تصحیح غلامرضا رشید یاسمی، تهران: انتشارات پیروزی.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۴)، گزیده اشعار مسعود سعد، به کوشش حسین لسان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۷۳)، گزیده قابوس‌نامه (چاپ ششم)، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- فراهانی، ادیب الممالک. (۱۳۱۲)، دیوان، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان آبان.
- کزازی، میر جلال‌الدین. (۱۳۸۸)، گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی (چاپ پنجم)، تهران: نشر مرکز.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۸)، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی. (۱۳۳۱)، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به کوشش محمد معین، تهران: انتشارات ارمغان.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۲)، چشمه روشن (چاپ دهم)، تهران: انتشارات علمی.